



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۲/۲۶

جاوید لودین

معین سیاسی پیشین وزارت خارجه

مذاکرات صلح با طالبان و سردرگمی در حکومت افغانستان

در سال ۲۰۱۲ میلادی هنگامی که به حیث معین سیاسی در وزارت امور خارجه اجرای وظیفه می‌کردم، از سوی رییس‌جمهور وقت در رأس یک کمیسیون سه‌جانبه با پاکستان و ایالات متحده امریکا برگزیده شدم که هدف آن تشویق پاکستان برای حمایت از پروسه صلح و گفت‌وگو با طالبان بود. در دوره‌ی یک ساله‌ی کار آن کمیسیون، من و هیأت افغانستان ۶ بار به پاکستان رفتیم و در طی چندین دور مذاکرات دوجانبه و سه‌جانبه، درخواست حکومت افغانستان را برای رهایی ملا برادر و برخی دیگر از رهبران طالبان مطرح کردیم. در آن زمان، رهبری حکومت پیشین و نمایندگان حکومت امریکا باور داشتند که رهایی ملا برادر می‌تواند در راه‌اندازی مذاکرات صلح با طالبان موثر تمام شود. اما پاکستان هرگز حاضر به آزادی ملا برادر از قید و همکاری در آغاز گفت‌وگوهای صلح نشد. یگانه دست‌آورد ما، تنظیم ملاقات کوتاه میان ملا برادر و آقای صلاح‌الدین ربانی رییس‌شورای عالی صلح سابق بود. ملاقات هم در شرایطی صورت گرفت که ملا برادر عمیقاً تحت تاثیر دوی سکرآور قرار گرفته بود و توان سخن گفتن نداشت. دلیل همین افعال و سردرگمی در نظام سیاسی کشور است وقتی به تلاش‌های بی‌وقفه و اما بی‌حاصل گذشته می‌نگرم و از سویی پیشرفت‌هایی را که در این اواخر در روند مذاکرات صلح به رهبری ایالات متحده امریکا به دست آمده و همچنان آماده‌گی پاکستان در کمک به این روند را مشاهده می‌کنم، به اهمیت این مقطع حساس تاریخی در افغانستان آگاه می‌شوم. امروزه دولت ایالات متحده امریکا ابتکار بی‌سابقه‌ی را در پروسه صلح با طالبان روی دست گرفته و زلمی خلیل‌زاده یکی از موفق‌ترین دیپلماتان خود را به عنوان نماینده‌ی خاص برای مصالحه توظیف کرده است. طالبان به نوبه خود، عملاً وارد گفت‌وگو با جانب امریکا گردیده‌اند و توقع می‌رود که پاکستان نیز با وجود تشنج‌های لفظی با مقامات حکومت امریکا، در زمینه تسهیل و حمایت از این مذاکرات همکاری نماید. اگر این سه پایه‌ی اساسی برای پروسه مذاکرات و دستیابی به صلح، یعنی تلاش‌های امریکا، آماده‌گی طالبان و همکاری پاکستان میسر باشد، بدون شک گواه پیشرفت بزرگ در تلاش‌های چندین ساله می‌باشد که بایست از آن حمایت صورت گیرد.

در این معادله، جایگاه پایه چهارم که همانا جانب حکومت و نظام سیاسی حاکم در افغانستان است، تاکنون روشن نیست. در گذشته حکومت افغانستان - چه در دوره زعامت حامد کرزی رییس‌جمهور اسبق و چه در اوایل دوره حکومت وحدت ملی - تلاش‌های فراوان برای متقاعدسازی طالبان و پاکستان به مذاکره و گفت‌وگو نمودند. رییس‌جمهور اسبق نزدیک به ۲۰ بار به پاکستان رفت و هربار تقاضای همکاری و کمک اسلام‌آباد در آغاز گفت‌وگوهای صلح با طالبان را مطرح کرد. رییس‌جمهور غنی حتا به مقر اردوی پاکستان در راولپندی رفت تا دیدگاه نظامیان آن کشور را در حمایت از طالبان و آغاز مذاکرات صلح تغییر دهد. اگرچه این تلاش‌ها کارگر نیفتاد، ولی در موجودیت اجماع ملی برای صلح در چارچوب قانون اساسی و نگهداری ابتکار عمل در تلاش برای صلح، جانب افغانستان همیشه از یک موقف توأم با حقانیت و منطق برخوردار بود. ولی امروز در اثر شکست‌های پی در پی در میدان جنگ و از دست رفتن اجماع ملی در عرصه‌ی سیاسی، حکومت افغانستان بیشتر در موضع انفعالی قرار گرفته و در معادلات کنونی صلح به یک مهره خنثا تبدیل شده است.

وقتی نمایندگان و سران گروه طالبان، امروز می‌توانند مذاکرات مفصل و پی‌هم با ایالات متحده امریکا درباره‌ی ختم جنگ و برقراری صلح در افغانستان داشته باشند؛ اما حکومتی که مدعی نمایندگی از مردم است، تاکنون نتوانسته حتی تیم مذاکره‌کننده خویشت را برای مذاکرات جاری معرفی کند، این وضعیت قابل درنگ است. رییس‌جمهور غنی به‌جای احیای اجماع از بین رفته و یا آماده‌سازی تیم مذاکره‌کننده‌ی که اعتماد ملی و بین‌المللی را داشته باشد، در پی ایجاد ساختارهای موازی زیر نام «بورد مشورتی صلح» است. تمام شواهد و قرائن نشان می‌دهد که جناح حکومت افغانستان در پروسه فعلی مذاکره با طالبان، سهمیم و آماده نیست. همچنین

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

سایر تلاش‌های داخلی و بیرونی در راه ایجاد تیم مذاکره‌کننده که مشروعیت و صلاحیت نمایندگی از جانب نظام قانونی افغانستان را داشته باشد نیز تا حال به نتیجه نرسیده است. در عرصه‌ی سیاسی و مذاکرات به دست گرفته‌ان طالبان و حمایت‌گران بیرونی شان از این وضعیت استفاده اعظمی نموده و ابتکار عمل را در عرصه‌ی سیاسی و مذاکرات به دست گرفته‌اند. در حالیکه تا چند ماه گذشته طالبان فقط به عنوان یک گروه جنگی شناخته می‌شد، امروز این گروه از تسلط فکری در مباحث سیاسی داخلی و بین‌المللی برخوردار شده است. طالبان با حصول اطمینان از پیشرفت در میدان جنگ، با قوت وارد عرصه‌ی سیاسی شده و مانورهای شان در مسکو، دوحه و امارات متحده عربی، موقعیت سیاسی آن‌ها را در داخل کشور و در سطح بین‌المللی جلوه بیشتر بخشیده است. در داخل کشور اکثر جریان‌های مطرح به منظور ایمن ساختن آینده سیاسی خود در صدد ایجاد رابطه با طالبان برآمده‌اند و در این روزها کمتر کسی یا جریانی را می‌توان یافت که در پاسداری از نظام، قانون اساسی و دست آورده‌های هفده سال گذشته سخن بزند و دادخواهی نماید.

در سطح بیرونی نیز طالبان به مشروعیت سیاسی بی‌شائبه‌ای دست یافته‌اند و با آن‌ها به مثابه‌ی جریان تعیین‌کننده در نظام آینده برخورد صورت می‌گیرد. قابل توجه است که وقتی آقای خلیل‌زاد بار اخیر به شهر دوحه رفت سه روز کامل با طالبان مذاکره نمود؛ درحالی‌که در کابل تمام ملاقات‌هایش با طیف بزرگی از جناح‌های سیاسی به شمول رییس‌جمهور کشور فقط یک و نیم روز به طول انجامید. این امر از یکسو پیشرفت در مذاکرات بین امریکا و طالبان و غنماندی مباحث مطرح در این گفت و گوها را نشان می‌دهد و از جانب دیگر، فقر محتوای سیاسی در کابل و تقلیل اهمیت حکومت افغانستان را نشاندهی می‌کند.

به دلیل همین انفعال و سردرگمی در نظام سیاسی کشور است که امروز مردم ما به جای آن که روند فعلی را با امیدواری برای برقراری صلح استقبال کنند، بیشتر با دلهره و عدم اطمینان می‌بینند. به عوض ایجاد چشم انداز روشن برای روند صلح، سوالات بیشتر در اذهان مردم خلق شده و کسی نیست که به این پرسش‌ها، پاسخ ارایه کند. آیا روند فعلی به صلح واقعی خواهد انجامید؟ قیمت و برآیند مذاکرات صلح با طالبان چه خواهد بود؟ در نتیجه توافق صلح با طالبان، خواستار چگونه افغانستانی هستیم؟ آیا صلح منتج به احیای امارت اسلامی خواهد شد و یا به تداوم جمهوری اسلامی افغانستان می‌انجامد؟ آیا صلح با طالبان به عنوان یک گروه نظامی که از پروسه سیاسی هفده ساله دور مانده بود، به این معنا خواهد بود که آنان به نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی مدغم می‌شوند و خلای روند هفده ساله پر می‌گردد؟ یا این‌که مجموع پروسه از جمله دست‌آوردهای هفده ساله، زیر پای طالبان ریخته خواهد شد؟ و بالاخره آیا روند فعلی صلح روند دموکراتیک در کشور و انتخابات ریاست جمهوری سال آینده را منتفی می‌سازد؟ و یا می‌شود این دو پروسه بزرگ ملی را باهم تلفیق کرد؟

این سوالاتی است که نه ایالات متحده و نه پاکستان می‌توانند به آن پاسخ بدهند. نقش سازنده و کلیدی واشنگتن برای کشاندن طالبان به مذاکرات صلح و متقاعد سازی پاکستان، قابل تحسین است اما به نظر می‌رسد تصمیم گیری درباره سرنوشت مردم و آینده سیاسی کشور، مربوط به خود افغان‌ها است. می‌توان به عنوان اولین قدم، به منظور دست یابی به یک صلح پایدار و عادلانه و پاسخ دهی به سوالات و نگرانی‌های مشروع در جامعه، تیمی از قاطبه مردم که از صلاحیت و مشروعیت لازم برای مذاکره برخوردار باشد، تشکیل شود.

نگرانی این است که اگر این وضعیت سردرگمی و انفعال در نظام سیاسی افغانستان ادامه بیابد، نه تنها دشواری بزرگی را در روند موجود صلح به میان خواهد آورد؛ بلکه حتی خطر آن نیز می‌ورد که در صورت عدم آمادگی جانب افغانستان سه بازیگر دیگر (طالبان، امریکا و پاکستان) به توافقاتی دست یابند که در آن منافع نظام سیاسی موجود در کشور کاملاً نادیده گرفته شود. بدیهی است که چنین توافقی، اگر به دست هم بیاید، نامتعادل، یکجانبه و ناپایدار خواهد بود.

با تشکر از سایت بی بی سی